

یادی از استاد فرزانه محمد ابراهیم باستانی پاریزی پدر تاریخ، ادبیات و فرهنگ ایران (تاریخ فوت: ۹۳/۱/۵)

یادش در قلوب شاگردان، همکاران، دوستان، همشهریان و علاقمندان به تاریخ و ادبیات و فرهنگ ایران زمین جاویدان است. باستانی پاریزی در بین مورخین تاریخ معاصر ایران جایگاهی اسطوره‌ای یافت و به جرات می‌توان گفت که از پرکارترین مورخین ایران است، با بیش از شصت جلد کتاب که اکثر آنها از چاپ دهم نیز فزون‌تر است. مانند تاریخ کرمان، تلاش آزادی، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، یعقوب لیث، ذوالقرنین، شاه منصور، حماسه کویر، از پاریزی تا پاریس، نوح هزار طوفان، خاتون هفت قلعه و البته دیوان اشعار ایشان و... که استاد تاریخ ایران را از دانشگاه‌ها، انجمن‌های علمی و ادبی و از قفسه‌های کتابخانه به میان مردم آورد و همدم مردم کرد. او سبک نگارش نو و مبتکرانه خاصی آفرید که توجه تمام طبقات جامعه ایران را به خود معطوف داشت. استاد مشکلات و سختی‌ها و گرفتاری‌های زندگی روزمره مردم را در گذشته و گهگاهی معاصر چنان با سبکی شیوا و سحرآمیز و در عین حال ساده و روان توصیف می‌کند که خوانندگان آن را درک و احساس می‌کنند. شگفت آور نیست که از گوشه کنار کشور نامه‌های متعددی دریافت می‌کرد که در آنها ارادت خود را به استاد ابراز می‌کردند.

ارادت بنده به استاد قدمتی چهل و پنج ساله دارد، به عنوان دانشجو و سپس همکار در گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران افتخار حضور در کلاس‌های درس ایشان و محضرشان در اطاق کوچک گروه و...

اما آشنایی بنده با قلم و شیوه نگارش استاد به سال‌های قبل از ورود به دانشگاه می‌رسد. احتمالاً در سال ۱۳۴۵ ه.ش هنگامی که مثل همیشه ویتترین کتاب فروشی‌ها را نگاه می‌کردم چشمم به عنوان کتابی برخورد، نگاهم به دقت بدان معطوف شد، عنوان شامل دو کلمه بود، این دو کلمه بنظرم مانع الجمع آمد و کمتر به ذهن متبادر می‌شد. آن دو واژه «پیغمبر دزدان»

بود. با کنجکاوای وارد کتاب فروشی شدم و تقاضای کتاب را کردم پشت جلد کتاب شعری با خط زیبا چاپ شده که گویی متعلق به پیغمبر دزدان بود و اعتراف کرده بود که او پیغمبری در جهنم خواهد بود. درنگ جایی نبود، کتاب را خریدم، بنظم نویسنده و مورخی با سبک نو و خاصی ظهور کرده است و بدین ترتیب با نام محمد ابراهیم باستانی پاریزی آشنا شدم. این کتاب از شاهکارهای استاد باستانی است و موجب شهرت وی گردید.

او مورخ، ادیب و شاعر با ذوقی بود، صفات حسنه بی‌شماری داشت، دو صفت ایشان بیش از همه قابل ملاحظه بود. او شخصی خیر بود و افراد متعددی و موسسات مختلف از کمک‌های وی بهره‌مند می‌شدند. مهمترین صفات او بنظر اینجانب که ستایش آمیز می‌آمد، گره‌گشایی او بود. استاد رفتاری‌های افراد بسیاری را که از همه جا ناامید و رانده شده بودند، با تدابیر خاص به سامان می‌رساند و اگر از عهده کاری برای شخصی بر می‌آمد دریغ نمی‌کرد. باستانی عاشق کرمان بود. او سوگند خورده بود، در تمام سخنرانی‌ها و مقالات بی‌شمارش بنحوی از انحاء از کرمان یاد کند. در کلاس‌هایش و محافل و نشست‌ها، سخنش بدون کلمه کرمان ختم نمی‌شد. از پدر بزرگوارش بکرات یاد می‌کرد و هنر نویسندگی خود را مدیون دعای خیر او می‌دانست. باستانی آزاده‌ای با کمال بود. شخصیت و طبعی غنی و بی‌نیاز از شهرت و قدرت داشت. با کانون‌های قدرت سروسری نداشت و در برابر هیچکس سرفرو نمی‌آورد. از فخر فروشی و منیت‌گریزان بود، با توجه به فروتنی خاصی که داشت در محضرش شنونده خسته نمی‌شد، با جان و دل به بیانات اش گوش فرا می‌دادند. آرام و با دقت سخن می‌گفت و کلامش حلاوت خاصی داشت زیرا همیشه با شعر و گاهی طنز توأم بود. گرچه ظاهرش مرد سیاسی نبود اما همواره از جریان‌های سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی روز آگاه بود و آن را دنبال می‌کرد و گهگاهی نظرانی ابراز می‌کرد که با گذشت زمان به اثبات می‌رسید.

استاد باستانی پاریزی در انجمن‌های تاریخی و ادبی متعددی عضویت داشت و همچنین از اعضای هیئت تحریریه اکثر مجلات تاریخی بود. گروه انسانشناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران افتخار آن را دارد که استاد عضویت وابسته آن گروه را پذیرفته بود. در آخرین روزهای حیاتش فرهنگستان زبان فارسی به فراست افتاد و در صدد جبران مافات برآمد و به عضویت استاد در آن فرهنگستان مفتخر گردید.

واژه‌ها از ابراز تاسف بواسطه فقدان قاصرند. او مورخی آزاده و مردمی بود و به تاریخ

ایران خدماتی بی‌نظیر و ماندگار کرد و بدون تردید از مفاخر عصر حاضر و از افتخارات دانشگاه تهران است. غیبت ایشان در گروه تاریخ دانشکده ادبیات بسیار سخت و کران و چه بسا جبران‌ناپذیر است. آرامگاه استاد هم استثنایی است نه در مکان توریستی و نه در قطعه نامداران. او با همسرش در قطعه ۲۵۰ بهشت زهرا آرمیده است. روانش شاد باد

ایرج تنهاتن ناصری

عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران

(۹۳/۲/۵)